

قضاوت از نظر اسلام

شیوه دادرسی



جناب آقای موسوی اردبیلی

در نظام قضائی اسلام ، مسائل گوناگون آئین دادرسی ، از دیر باز مورد توجه بوده است و سابقه ای مستند دارد . برخورد با این مسائل بگونه نظام یافته در جامعه اسلامی و ابتکارات گوناگون در این فرهنگ پیشتر از جوامع دیگر بشری پدید آمده و بیشتر از آنها بوده است . تشکیل پرونده - نوشتن اظهارات متهمان - جمع آوری ادله - تحقیق و پیگیری - استفاده از طرق ابتکاری و رسوز روان شناسی در کشف جرم و تبیین حقیقت - بازجوئی از شاکی و متهم - تحقیق در خارج از محیط محکمه ، در صورتیکه نیاز به آن باشد - کمک گرفتن در مقدمات قضاوت مانند سماع شهادت و - بازداشت متهم و دعوت به صلح و سازش ، از جمله این روشها و ابتکاراتند . اصول و مبانی این روشها را پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) تعلیم کرده اند . در این بحث ، نخست از روش قضاوت رسول الله (ص) و علی (ع) سخن میگوئیم و آنگاه با استفاده از تعلیمات ائمه به مسائلی از آئین دادرسی نظر میکنیم و در پایان ضمن یادآوری نام برخی از قضات صدر اسلام به رویه قضائی در زمینه دادرسی اشارتی کوتاه مینمائیم .

۱

روش قضاوت پیامبر (ص) و علی (ع)

روش قضاوت رسول الله (ص) و طرز قضاوت امیرالمؤمنین (ع) که مورد پیروی قضات اسلامی قرار گرفته است با یادآوری دو حدیث بشرح زیر روشن میشود :

۱- حضرت عسکری (ع) در کتاب تفسیر ، از طریق پدران بزرگوار خود نقل میکند که حضرت علی (ع) فرمود : روش رسول الله (ص) در قضاوت بدین شرح بود :

هنگامیکه متخاصمین به ایشان مراجعه میکردند حضرت به مدعی میفرمود آیا شاهد داری؟ اگر مدعی گواهی میآورد و رسول الله (ص) گواهان را میشناخت و شهادتشان را میپذیرفت ، بر طبق شهادت گواهان قضاوت مینمود و اگر مدعی شاهد نداشت ، مدعی علیه سوگند یاد میکرد و میگفت : به خدا سوگند او حقی برگردن من ندارد و ادعای او حقیقت ندارد ، آنگاه پیامبر (ص) نظر خود را میفرمود و قضیه را خاتمه میداد .

اگر مدعی شاهد میآورد ، اما پیغمبر شاهد یا شاهد ها را نمی شناخت از آنان میپرسید از کدام قبیله هستید ؟ محل کارتان و نیز محل سکونتتان کجاست ؟ و به منشی امر میفرمود ، اسامی طرفین و اظهارات شهود را بنویسد . آنگاه دو تن از صحابه خود را ، که امین و عادل بودند معین میساخت و نشانی قبیله و محل کار و سکناى شاهد ها را به مأموران (صحابه) خود میداد و آنها را برای تحقیق میفرستاد و به آنها میفرمود : برای تحقیق بروید ، اما با هم تماس نداشته باشید . هر یک از شما تنها برود و تنها تحقیق کند . مأموران میرفتند و تحقیق میکردند و در بازگشت نتیجه را گزارش میدادند .

اگر نتیجه گزارش در باره شهود خوب و مثبت بود ، پیامبر (ص) دستور میفرمود اشخاصی را که از آنها تحقیق شده بود احضار کنند و مطلب را با آنها در میان میگذاشت و مجدداً از خود آنها اعتراف میگرفت . سپس طبق شهادت شهود حکم میفرمود .

اما اگر نتیجه تحقیق منفی بود شهود را به اشخاصی که اظهار نظر کرده بودند نشان میداد و میپرسید آیا اینها همانهایی هستند که شما در باره آنها شهادت داده اید ؟ اگر میگفتند بلی ثابت میشد که شهود افراد سوجهی نیستند اما هتک سرنمی کرد ، و طرفین را دعوت به سازش میفرمود و در این خصوص اصرار میورزید ، تا صلح تحقق پیدا کند بدون آنکه شهود رد شوند و آبرو و حیثیت آنها مخدوش گردد . آری پیامبر (ص) در باره مردم بسیار مهربان بود .

در صورت سوم چنانچه شهود ، قبیله و محل کار و منزل معینی نداشتند و در نتیجه تحقیق در باره آنها ممکن نبود ، از خود طرف (مدعی علیه) میپرسد که این شهود چگونه آدمهایی هستند ؟ اگر وی میگفت ایشان را میشناسم ، آدمهای خوبی هستند ، لیکن در این شهادت اشتباه کرده اند پیامبر (ص) شهادت آنها را قبول میکرد و مطابق آن حکم میداد اما اگر طرف هم آنها را رد میکرد و جرح مینمود ، اصرار در سازش مینمود ، تا حیثیت شهود لکه دار نشود .

۲- در وسائل^۱ آمده است : جوانی نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت این اشخاص با پدر من بمسافرت رفتند و چون برگشتند و من از حال پدرم جويا شدم ، گفتند وفات نموده است ،

۱- ابواب کیفیت الحکم ، باب ۲ . حدیث ۱

از مالش پرسیدم گفتند: بوقت مردن مالی نداشت، اما من میدانم پدرم هنگام مسافرت اموال فراوانی داشت، من این افراد را نزد شریح بردم، وی از من پرسید آیا بر گفتار خود شاهد داری؟ گفتم: نه سپس به آنها گفتم آیا قسم میخورید؟ در پاسخ گفتند آری. من دیدم اینها بدین ترتیب و با یک قسم مال پدرم را خواهند خورد. اکنون نزد شما به شکایت آمده‌ام.

حضرت علی (ع) فرمود: سوگند بخدا، من حکمی در این باره بکنم که هیچکس جز داود (ع) پیش از من چنین حکمی نکرده است. آنگاه متهمان را احضار فرمود و به قنبر فرمود: قنبر مأموران ویژه را آماده کن. سپس هر یک از مأموران را در کنار یکی از متهمان قرارداد و به روی متهمان نظر انداخت و فرمود: چه میگوئید؟ شما فکر میکنید، من نمیدانم به سر پدر این جوان چه آورده‌اید اگر چنین باشد من نادانم.

پس از این بیان دستور فرمود متهمان را از هم جدا کنند و سرهایشان را با چیزی بپوشانند تا کسی وجائی رانینند و با کسی تماسی نداشته باشند و سپس هر کدام را چشم بسته در پشت ستونی نگاه داشتند آنگاه به منشی خود، ابورافع، فرمود کاغذ و قلم را بیاورد و خود در مسند قضا نشست و جلسه را تشکیل داد. مردم هر کدام در جای خود قرار گرفتند و به آنها فرمود، هر وقت من تکبیر گفتم، شما هم تکبیر بگوئید. در این هنگام یکی از متهمان را خواست و چشم او را باز کرد، و به منشی گفت: سخنها و اقرارهای او را بنویس و شروع به پرسش فرمود. بدینگونه: چه روزی سفر کردید؟ آیا پدر این جوان با شما بود؟ در چه ماهی؟ در چه سالی؟ تا کجاها رفتید؟ چه کسی بروی نماز خواند؟ چه کسی او را بخاک سپرد؟ هر چه میخواست پرسید و متهم یکی یکی آنها را جواب داد و در پایان حضرت تکبیر گفت و مردم همه تکبیر گفتند. این تکبیر و صحنه‌ای که ایجاد شده بود دیگران را ترساند. آنها فکر کردند این مرد، واقع امر را گفته و به همه چیز اعتراف کرده است. حضرت پس از تکبیر فرمود چشم متهم را ببندید و ویرا بزندان ببرید آنگاه دومی را خواست و چشمش را باز کرد و به وی فرمود، شما فکر میکردید، من بهیچوجه از ما وقع خیر ندارم. این متهم خود را باخت و در پاسخ گفت: من یکنفر بودم و راضی به کشتن نبودم، پس از وی بقیه متهمان را یکی پس از دیگری خواست و آنها همه اعتراف به قتل کردند و در پایان زندانی را هم آوردند و او هم اعتراف کرد. علی (ع) مال را از آنها خواست. این بار برسر مقدار مال اختلاف شد. حضرت انگشتر خود را درآورد و دیگر انگشترها را جمع کرد، و با آنها قرعه زد و فرمود هر کس یکی را بردارد هر کس انگشتر مرا برداشت، حرف او درست است، زیرا او سهم خداست و او زیان نمی‌بیند و بالاخره سهام و مقدار مال را با قرعه تعیین نمود.

این حدیث نمونه‌ای از دهها حدیث است که به روشنی نشان میدهد در محاکم برای

کشف واقع و احقاق حق به چه ترتیب و چگونگی میکوشیدند .
 برابر نقل کتاب دلیل القضاء الشرعی ، « سلیل بن عتر التیمی » که به سال . ۴ هجری
 در مصر قاضی بود در میان وراثت یک میت قضاوت نمود ، سپس آنها مجدداً به وی مراجعه
 کردند ، او پرونده تشکیل داد و جریان محاکمه را نوشت و آنرا ارتش را هم شاهد گرفت
 و این اولین پرونده‌ای بود که در مصر تشکیل شد .
 در زمان عمر بن عبدالعزیز (سال ۸۶) قاضی مصر عبدالرحمن معلوه بن خدیج بود و
 تصدی امور حسبی و سرپرستی صغار با او بود وی برای هر یک از دعاوی پرونده خاصی
 تشکیل میداد و این کار کم معمول شد .
 در مصر برای نگهداری پرونده : آنرا در دستمال یا پارچه‌ای می‌گذاشتند و سپس در سال
 ۱۷۷ (دوره قضاوت محمد بن مسروق) برای حفاظت پرونده‌ها صندوقی درست کردند و
 پرونده‌ها را در آن جای میدادند و آن را قفل میکردند . کلید صندوق در دست قاضی بود ،
 و چون به قضاوت می‌نشست ، مهر صندوق را برمیداشت و پرونده را مورد استفاده قرار میداد ،
 در واقع این کار برای آن بود که پرونده از دسترس و دستبرد دیگران (حتی پرستل
 محاکم) به دور باشد .

۲

مسائلی از آئین دادرسی

احکام و دستورات آئین دادرسی فراوان است ، برخی از آنها به نقل از وسائل در ابواب
 کیفیت الحکم به شرحی است که از این پس بیاید . اندیشه در باره این مسائل ما را به
 نکاتی دقیق رهنمون میشود و بسیاری از پرسشهای مربوط به آئین دادرسی را پاسخ میگوید :

۱- رسول الله (ص) میفرمود من در میان شما طبق شهادت و قسم قضاوت مینمایم برخی
 از شما در بیان مطلب قویتر از دیگریست . پس بدانید هر کدام از شماها (بدین ترتیب)
 چیزی از مال برادرش بدست او افتاد آن (قسمت) آتش جهنم است ^۱

۲- از رسول الله (ص) نقل شده است ، که از خوردن مال براساس شهادت دروغ نهی
 فرمود . ^۲

۳- حضرت علی (ع) فرمود : رسول الله (ص) در دعاوی براساس شهادت و قسم ، قضاوت
 مینمود . مطالبات و مظالم زیاد شد . حضرت فرمود : مردم من مانند شما بشری هستم و چون
 با هم خصومت پیدا میکنید ، من براساس مدارک (بینه و یمین) حکم میکنم . هر کدام

۱- وسائل : کیفیت الحکم ، باب ۲ ، حدیث ۱

۲- همان مدرک ، باب ۲ ، حدیث ۳

از شماها چیزی از حق برادرش به نفع او حکم شد ، حتماً آنرا نگیرد ، والا این چیز قطعه‌ای از آتش جهنم است.^۱

۴- پیغمبر (ص) فرمود بینه را مدعی باید اقامه کند ، اما مدعی علیه او سوگند می‌خورد^۲
 ۵- رسول‌الله (ص) فرمود شاهد را مدعی باید اقامه کند و سوگند را مدعی علیه می‌خورد و هر گونه سازش صحیح است ، مگر صلحی که حلالی را حرام کند یا حرامی را حلال نماید .
 ۶- امرؤ القیس با مردی از اهالی حضرموت به قضاوت نزد رسول‌الله (ص) رفتند . پیغمبر (ص) به مدعی فرمود تو شاهد داری ؟ گفت نه ، فرمود او باید قسم بخورد . مدعی گفت به خدا ، زمین من از دستم رفت (یعنی او با کسی از قسم دروغ ندارد) حضرت فرمود اگر قسم دروغ بخورد و به ناحق زمین ترا ببرد خداوند در روز قیامت به او به نظر مرحمت نگاه نمی‌کند و او را تطهیر نمی‌نماید و عذاب الیم خداوند شامل حالش میشود . آن مرد لرزید و قسم نخورد .

۷- حضرت علی (ع) به شریح فرمود^۳ در مجلس قضاوت میان مسلمانها :

الف - در نگاه کردن ، در سخن گفتن و در محل نشستن مساوات برقرار ساز و اگر مدعی برگفته خود گواه آورد ، بگو سوگند هم بخورد ، برای اطمینان به شهادت .
 ب - شهادت کسی را که حد بر او جاری شده و توبه نکرده است و یا معروف است که شهادت باطل میدهد و یا متهم است ، نپذیر .

ج - در مجلس قضا با تندی و ایذاء با طرفین برخورد منما .

د - سازش در هر کاری خوشت ، مگر سازش در تحریم حلال و تحلیل حرام .

ه - اگر مدعی برای آنکه شهود خود را بیاورد فرصت میخواهد ، بوی مهلت بده .

و - در تقاص ، در حدویا حق الناس بدون دیدن و کنترل من حکم مکن .

ز - در حال احساس گرسنگی قضاوت منما .

۸- در حدیث دیگری از باب دوم آداب القضاء وسائل آمده است : قضاوت در حال

ناراحتی و غضب و عصبانیت جایز نیست .

۹- در حدیث دیگری آمده است^۴ کسی برای قضاوت پیش حضرت علی (ع) آمده بود و میخواست مهمان حضرت باشد . حضرت فرمود اگر طرفت هم بیاید اشکال ندارد و اگر میخواهی تنها تو بیائی نیا .

۱۰ - حضرت صادق (ع) فرمود : خداوند در مسئله دماء (خون) حکمی بغیر از آن

کرده است که در مسئله مالی حکم نموده است : در دعاوی مالی شاهد را مدعی اقامه

۱- همان مدرک ، حدیث ۳

۲- همان مدرک ، باب ۳ ، حدیث ۱

۳- وسائل ، حدیث اول از ابواب ، آداب القضاء

۴- وسائل : آداب القضاء

- میکنند و مدعی علیه سوگند یاد میکند . در مسئله دماء مدعی قسم میخورد و مدعی علیه اقامه شهادت میکند . برای اینکه خون نباید از بین برود .^۱
- ۱۱ - در دعوای مالی این مدعی است که باید گواه و شاهد را اقامه کند ، و در صورت نبودن گواه ، مدعی علیه سوگند یاد میکند اما در دعوای جنائی از قتل و جرح ، مطلب ، بعکس است .^۲
- ۱۲ - با وجود شاهد مدعی ، شاهد منکر پذیرفته نمیشود .^۳
- ۱۳ - اگر منکر قسم نخورد و از مدعی هم نخواهد که وی قسم بخورد ، رأی علیه منکر داده میشود و اگر مدعی علیه مرده باشد ، مدعی اضافه بر اقامه شهود باید قسم هم یاد کند .^۴
- ۱۴ - زنا با چهار شاهد مرد ثابت میشود و سایر حقوق با دو شاهد .^۵
- ۱۵ - اگر عدالت شهود نزد قاضی ثابت باشد شهادت را میپذیرد و اگر فسق آنها ثابت باشد نمی پذیرد ، و در صورت شک باید تحقیق کند .^۶
- ۱۶ - اگر مدعی نتواند اقامه شهود کند ، میتواند از طرف بخواهد که قسم بخورد و اگر طرف قسم نخورد و از مدعی بخواهد که وی قسم بخورد چنانچه مدعی قسم بخورد ، حق ثابت میشود اما اگر نکول کند دعوی از بین میرود .^۷
- ۱۷ - اگر مدعی از طرف خواست قسم بخورد و او قسم خورد ، پرونده مختومه میشود و اگر بعداً بخواهد اقامه شهود کند فائده ندارد .^۸
- ۱۸ - در دعوای مالی با یک شاهد و قسم ، حق ثابت میشود ، همچنین با شهادت دوزن و سوگند و نیز با شهادت یک مرد و دوزن ، حق ثابت میگردد .^۹
- ۱۹ - قاضی میتواند بعلم خود عمل کند ، گرچه شهود اقامه نشود .^{۱۰}
- ۲۰ - در مورد شک بهتر است قاضی شهود را جداگانه بخواهد و مطلب را بررسی کند ، و اگر به تناقضات رسید ، شهود را رد کند .^{۱۱}
- ۲۱ - اگر کسی متصرف باشد ، کافی است که حکم برفع او باشد ، مگر خلافش ثابت شده باشد و با ثبوت تصرف پیش شاهد ، وی میتواند شهادت دهد .^{۱۲}
- ۲۲ - در مورد حدود ، منکر نباید قسم بخورد . کسیکه باید حد بر او جاری شود ، نباید زندانی شود ، مگر در موارد استثناء .

۲۳ - حمامی ضامن اموال مشتری نیست .^{۱۳}

۲۴ - فرزند میتواند ، علیه پدرش طرح دعوا کند .^{۱۴}

۱ - همان مدرک ، کیفیت الحکم باب ۳ ، حدیث ۲ و ۳

۲ - وسائل ، آداب القضاء . ۳ - کیفیت الحکم ، اخبار باب سوم .

۴ - کیفیت الحکم ، باب ۴ ۵ - باب ۵ ۶ - باب ۶ ۷ - باب ۷

۸ - باب ۹ ۹ - باب ۱۴ و ۱۵ ۱۰ - باب ۱۸ ۱۱ - باب ۱۹

۱۲ - باب ۲۵ ۱۳ - باب ۳ ۱۴ - باب ۲۶

۲۰ - در ابواب دیگر وسائل ، احکام مواردی دیگر آمده است از جمله : احکام مواردیکه طرفین هر دو اقامه شهود کنند و چگونگی ترجیح یک دسته به دیگری ^۱ - مواردیکه میشود به قرعه مراجعه کرد ^۲ - مواردیکه قاضی میتواند به ظاهر حال حکم کند ^۳ - اگر زن و شوهر در اثاث البیت اختلاف دارند چگونه باید حکم کرد ؟ ^۴ - در باره غائب چگونه باید حکم کرد ؟ ^۵ - دستور در باره اقلیتهای مذهبی و قضاوت میان آنها چیست ؟ ^۶ - مواردیکه میتوان در قسم تغلیظ نمود ^۷ . چگونگی قسم دادن به اشخاص لال ^۸ - چگونگی قسم ^۹ .

۳

قضات صدر اسلام و تمسک به رویه قضائی در زمینه دادرسی

در سطور بالا به نام برخی از قضات اشاره شد . باید دانست که در اسلام نخستین قاضی شخص رسول الله (ص) بوده است و جریان قضاوتهای ایشان در کتب احادیث و میر مضبوط است . از صحابه نیز چندین نفر قاضی بودند ، که علی بن ابیطالب (ع) مقدم آنها بود ^{۱۰} . با تشکیل امت اسلامی در عهد رسول الله (ص) و گسترش اسلام در مناطق مختلف ، رسول الله (ص) لازم دید به این مناطق قاضی گسیل کند ، حضرت اشخاصی را برای این کار برگزید . علی بن ابیطالب (ع) و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد و عتاب بن اسید را به مکه مأمور فرمود . در حدیث آمده است که حضرت علی (ع) فرمود : هنگامیکه رسول الله (ص) مرا به یمن فرستاد فرمود : «هیچگاه پیش از آنکه از طرفین تحقیق کنی ، به صرف گفتن و شکایت یک طرف ، قضاوت منما . من بدین ترتیب عمل کردم و هیچگاه در قضاوت شک نکردم . در زمان ابوبکر نیز هر کس در جائی بعنوان والی تعیین میشد ، امور قضائی هم بعهد او بود . اما در عهد خلافت عمر ، که قلمرو حکومت اسلامی وسیعتر شد و کارهای قضائی افزایش یافت ، قرار بر این شد که ولات و قضات از هم جدا باشند . خلیفه کارهای اجرائی را بعهد والی و کارهای قضائی را در شرح وظائف قاضی قرار میداد . از جمله افرادی که عمر به قضاوت منصوب نمود ، شریح بود که به قضاوت کوفه تعیین گردید . شریح در زمان عثمان و بعد از او در زمان خلافت حضرت علی (ع) قاضی بود . در خلافت علی (ع) وقتی که در قضاوت از وی خطاهائی دیده شد حضرت فرمود: پیش از آنکه مسائل قضائی را با من در میان بگذاری حکم نکن .

۱ - باب ۱۲ - ۲ - باب ۱۳ - ۳ - باب ۲۲ - ۴ - باب ۲۵ - ۵ - باب ۲۶ - ۶ - باب ۲۷ - ۷ - باب ۲۹ - ۸ - باب ۳۳ - ۹ - باب ۳۴ - ۱۰ - لغت نامه دهخدا، ذیل « قضاة سنده » نامشش تن و در رأس آنها علی (ع) را ذکر کرده است .

نخستین قضات در برخی از ایالات، عبارتند از: ابودردا در شام، عبادة بن صامت در فلسطین، قیص بن ابی العاص الهمی در مصر، همچنین از قضات مشهور در عصر ائمه علیهم السلام میتوان از «ابن ابی دلیل» و «عبدالله بن الکیل» و «ریتعة الرای» یاد کرد. پیغمبر (ص) در باره علی (ع) فرموده است: «اقضاکم علی». قضاوت حضرت امیرالمومنین علی (ع) مورد قبول دوست و دشمن بود. شرح قضاوتها و دانش قضائی ایشان و طرق کشف جرم و دیگر مسائل مورد توجه آن حضرت، از همان زمان تاکنون زبانزد خاص و عام است. قضات معاصر ایشان و تابعین آنها، قضاوتهای آن حضرت را به عنوان رویه متبع قضائی پذیرفته و بر طبق آنها قضاوت نموده‌اند.

در وسائل از حضرت علی (ع) نقل شده است: «شهادة عادلة، او یمن قاطعة اوسنة ماضية»: قضاوت براساس گواه عادل، یا سوگند صریح و قطعی و یا رویه و طریقه عمل شده، مؤسس است. در بعضی نقلها نیز آمده است: «اوسنة جاریة مع الائمة الهدی». نتیجه آنکه قضات به رویه‌های قضائی تمسک می‌جسته‌اند.

حضرت صادق (ع) میفرماید: حضرت علی (ع) مدیونی را که دینش ثابت میشد زندانی میکرد، و سپس اگر ثابت میگردید که نعوذ است وی را آزاد میساخت، و از او تمهید میگرفت، که هر وقت متمکن شد دین خود را ادا کند. و اگر مدیون مال داشت و از اداء دین امتناع میکرد، مالش فروخته میشد و به طریق تقسیم سهام، دینش اداء میگردید.

همچنین حضرت صادق (ع) میفرماید علی بن ابیطالب (ع) میان دو نفر متخاصم که در مالکیت یک حیوان متخاصم کرده بودند و هر دو نیز در آن حیوان متصرف بودند و هر دو هم گواه آورده بودند، حکم کرد: قسم بخورید. یکی سوگند یاد کرد و دیگری نکرد آنگاه علی (ع) به نفع آنکه قسم خورد حکم کرد. پرسیدند: اگر هیچکدام متصرف نبودند چه میکردید؟ فرمود به همین نحو قضاوت می کردم و اگر هر دو قسم می‌خوردند حکم به تنصیف مینمودم. گفتند اگر یکی متصرف بود و دیگری نبود و هر دو شاهد داشتند چه میکردید؟ فرمود به آنکه متصرف بود، میگفتم قسم بخورد.

نیز حضرت صادق (ع) فرمود: علی (ع) این رویه را داشت که اگر متخاصمین هر دو شاهد می‌آوردند و هیچکدام ترجیح برد دیگری نداشت، قرعه میزد و قرعه بنام هر که می‌آمد او را سوگند میداد و بنفع او قضاوت مینمود.

مردی از حضرت صادق (ع) پرسید اگر یک زن و یک مرد بر سر یک بیچه اختلاف کنند و مرد بگوید او کنیز زرخرید من است و زن بگوید دختر من است و آزاد است، چه باید کرد حضرت فرمود: حضرت علی (ع) در این باره حکم کرده و گفته است هر کسی آزاد است مگر اینکه اعتراف کند که برده است. معترف در هنگام اعتراف باید بالغ هم باشد، و یا بی‌بینه و گواه شهادت دهند که او برده است.